

حاشیه‌های رد‌کاریت

زنگ‌ها برای عطاران به صدادر می‌آید

از کنار سینمایی می گذشتم که فیلم ردکاریت را نشان می‌داد. دو جوان از سینما بیرون می‌آمدند و می گفتند که:

م-زخرف بود.

ب-له، اما عطارانش بانمک بود.

-خیر، به بانمکی همیشه نبود.

ردکاریت از دید این دو جوان قانع کننده نبود و به نظر می‌رسید که جاذبه حضور عطاران نیز نتوانست آنچنان که باید بر مقبولیت این فیلم بیفزاید. با این همه ردکاریت به یمن حضور عطاران، که موقعیتی یکه و ستاره‌وار دارد، همچنان می‌فروشد و پیشتاز است.

■ ■ ■

فیلم طبقه حساس مضمونی ملتهب و حساس داشت و می‌رفت که به مارمولک جدیدی بدل شود. پیمان قاسم‌خانی در مقام فیلمنامه‌نویس و کمال تبریزی به‌عنوان کارگردان یاد گرفته‌اند که چگونه شوخی‌های شفاف‌هی و زیرزمینی مردم را بگیرند و به سطح رسمی برسانند و کمدی‌های انتقادی و جذابی بیافرینند. مردم هم معمولاً از این فیلم‌ها استقبال می‌کنند، چون بخشی از فرهنگ شفاهی و مطالبات اجتماعی و انتقادهای پنهان خود را در این آثار باز می‌یابند. فرویدی می‌گوید که مردم معمولاً جدی‌ترین حرف‌های خود را در قالب شوخی می‌گویند تا از زهر آن بکاهند. در شوخی‌های شفاهی مردم نیز معمولاً جدی‌ترین انتقادهای اجتماعی دیده می‌شود. اما قاسم‌خانی و کمال تبریزی در طبقه حساس، شاید به‌خاطر ممیزی یا به دلایل دیگر، مضمون طلایی خود را حرام می‌کنند و فیلمی را که می‌توانست پاره‌ای از تابوها را به سخره بگیرد، تا حد ملودرامی سطحی و بی‌مایه‌فرومی کاهند. با این همه فیلم می‌فروشد و قاسم‌خانی در یکی از برنامه‌های هفت می‌گوید که اگر عطاران نبود فیلم تا این اندازه نمی‌فروخت. واقعاً هم همین‌طور است و مردم با علاقه به دیدن فیلم‌های عطاران می‌روند تا با سرخوشی‌های فیلم‌های قبلی و اتجدیدخاطره کنند. اما طبقه حساس مغشوش و پراکنده است و عطاران نیز آنچنان که باید با نمک از کار در نمی‌آید. توقیف اجباری (محمدحسین لطیفی) یکی از اولین فیلم‌های میلیاردی سینمای ایران بود و بسیاری موفقیت این فیلم را بیشتر به حساب محبوبیت محمدرضا گلزار گذاشتند. گلزار خوش تیپ و خوش چهره بود و اغلب فیلم‌هایش می‌فروخت و به همین دلیل در راس هرم ستاره - بازیگران سینمای ایران قرار گرفت. اما آیا نقش خوش چهره بودن می‌تواند از یک بازیگر ستاره بسازد؟ ستارگان از سویی بخشی از امیال و آرزوهای جامعه را باز می‌تابند و از سوی دیگر گرمایی از آنها می‌تراود که می‌تواند بر مخاطب اثر بگذارد. آیا گلزار چنین بود؟ به باور نگارنده گلزار بازیگر سرد و بی‌عملی بود که جلوی دوربین به جای بازی ژست می‌گرفت و به نظر می‌رسید که دارد کمدی‌ناگاری می‌گیرد. آیا چنین بازیگری قابلیت ستاره‌شدن را داشت؟ به باور من جواب منفی بود. پس چرا فیلم‌های این بازیگر می‌فروخت؟ فروش فیلم‌ها گلزار بیشتر به‌خاطر جاذبه درونی خود آن آثار بود و فیلم‌های بی‌جاذبه این بازیگر، ازجمله فیلم گل بخ، معمولاً با بی‌اعتنایی مردم مواجه می‌گشتند. یا اینکه فروش بسیاری از این فیلم‌ها ناشی از بازیگرانی بودند که نقش‌های روبه‌رویش را بازی می‌کردند. شما عطاران را از توقیف اجباری، مهناز افشار را از آتش‌بس و امین حیایی را از کما حذف کنید. آیا این فیلم‌ها باز می‌توانستند تا این اندازه بفروشند؟ پاره‌ای از منتقدان و مفسران سینمایی می‌گویند که مردم ایران قابل‌قبلی‌بینی نیستند و گاهی از فیلم‌هایی استقبال می‌کنند که انتظار فروش‌شان ندارد. می‌تواند یا اینکه در مواردی فیلم‌هایی را مورد بی‌مهری قرار می‌دهند که همه در موقعیت‌شان اشتراک‌نظر دارند. به باور نگارنده چنین نیست و سلیقه‌های عمومی در هر دوره‌ای قابل تشخیص است. اما این ما هستیم که توانایی درک آن را نداریم.



کمااینکه در مورد گلزار به خطا می‌انگاریم که ستاره است و وقتی فیلم‌هایی چون در امتداد شهر نمی‌فروشد دچار حیرت می‌شویم. اما عطاران نشان داده است که ملاحظت بازیگری دارد و مردم دوستش دارند و از فیلم‌های ضعیف و ملال‌آورش نیز استقبال می‌کنند. اما آیا عطاران تا ابد می‌تواند جاذبه‌اش را خرج فیلم‌هایی بی‌مایه کند؟ و آیا این فیلم‌هایی بی‌مایه سرانجام مقبولیتش را زیر سوال نمی‌برد؟ این خطر وجود دارد و فیلم ردکاریت با وجود موفقیتش در گیشه، زنگ خطر را برای عطاران به صدا در آورده است. تماشاگر به خاطر عطاران به دیدن ردکاریت می‌رود. عطاران بازمرگی‌های معمول خود را دارد و در پاره‌ای از صحنه‌ها نیز می‌تواند تماشاگر را بخنداند. اما هیچ بازیگری به تنهایی نمی‌تواند اعجاز کند و فیلمی که خود بسنده نباشد و از نظر روایت و پرداخت بلنگد، به یمن حضور ستارگان نمی‌تواند موفق شود. ردکاریت فیلمی سردستی است که در حاشیه جشنواره کن ساخته شده است و اگرچه از جیم جارموش، استیون اسپیلبرگ و حتی عینک وودی آلن، به‌عنوان ایزر استفاده می‌کند، اما هرگز نمی‌تواند همدلی مخاطب را برانگیزد. فیلم بالقوه مضمون جذابی دارد و داستان سینماگر متوسط و زیرمتوسطی که خود را به جشنواره کن می‌رساند، می‌تواند موقعیت‌های خنده‌آفرینی بیافریند. اما فیلمساز اسباب لازم را برای به فعل رساندن این مضمون در اختیار ندارد. عطاران گمان کرده است که با پرسه زدن در حاشیه جشنواره کن و تصویر گرفتن دزدانه از بزرگان سینما می‌تواند فیلمی جذاب و کمیک بسازد. اما نتیجه بیشتر به فیلمی خانگی و خام‌دستانه و توریستی شبیه شده است. خب مخاطب پس از تماشای این فیلم خود را مغبون احساس می‌کند و به درستی می‌انگارد که عطاران کم‌فروشی و بدفروشی کرده و او را سرکار گذاشته است. امیدوارم عطاران فریب فروش ردکاریت را نخورد و به خود بیاید و اگر می‌خواهد همچنان محبوب باشد دیگر خود را خرج فیلم‌های ارزان و بی‌مایه نکند.

خبرچین

داستان مرداک به روایت جورج کلونی

فرهیختگان: جورج کلونی بازیگر و کارگردان هالیوودی، فیلمی درباره رسوایی شنود تلفنی توسط روزنامه «روبرت مرداک» براساس کتاب «حملة هکی، داستانی پشت پرده از اینکه چگونه حقیقت گیر روبرت مرداک افشاء» نوشته نیک دیویس روزنامه‌نگار گاردین می‌سازد. روزنامه گاردین در سال ۲۰۰۹ فاش کرد که هنوز اینترنشنال با مدیریت مرداک به‌طور مخفیانه به‌شنود مکالمات تلفنی افراد مشهور می‌پرداخته‌است و همین تخلف جریان‌های بحث‌برانگیز دیگری را در پی داشت. کلونی نشان داده که تمایل دارد موضوع‌های تاریخی درامیخته با سیاست روزنامه‌نگاری را به‌فیلم تبدیل کند. آخرین فیلمی که او کارگردانی کرد مردان یادبود بود. او پیش از این هم درام‌های سیاسی مثل «عید مارس» و درام «شب به خیر و موفی باشی» را جلوی دوربین برده‌بود.

فرهیختگان

شنبه ۱۵ شهریور ۱۳۹۳ شماره ۱۴۶۷

چالش اکران فیلم تجربی در سینمای ایران در گفت‌وگو با فرزاد موتمن

فیلم‌هایی که شیرازه سینما هستند



بهاء‌الدین مرشدی

فیلم‌های تجربی و تجاری جزء کارنامه فرزاد موتمن است. او هم فیلم‌های روشنفکرانه و تجربی در کارنامه‌اش دارد هم فیلمی کم‌دی که مخاطب عام را هم به سالن‌های سینما می‌کشاند. «شب‌های روشن» موتمن یکی از شاخص‌ترین فیلم‌های تجربی به‌شمار می‌رود که سلسلی از تماشاگران سینمای ایران با آن خاطره دارند. فیلمی با ساختاری متفاوت که از داستان «شب‌های روشن» فتودور داستایوفسکی برداشت شده‌بود. وقتی مخاطبان این فیلم را پسندیدند منتقدان هم مجاب شدند تا به آن به چشم دیگری نگاه کنند. با این همه او همچنان دست به تجربه‌های جدید می‌زند و فیلم‌هایی چون «صداها»، «هفت پرده»، «باج‌خور» و... در کارنامه کاری‌اش دارد. این فیلمساز معتقد است اگر فیلم‌های تجربی سالن‌های مخصوص به خود را داشته باشند همان گروه مخاطبان اندک هم‌برایش کافی است و فیلم‌حت